

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۹

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال هشتم، شماره ۲۹، تابستان ۱۳۹۸

## معناشناسی ویژگی‌های عقلانی عصر ظهور

روح‌الله دریکوندی<sup>۱</sup>

جواد جعفری<sup>۲</sup>

### چکیده

عقل به عنوان حجت باطنی خداوند، وسیله فهم و دریافت معارف و آموزه‌های وحیانی و یکی از منابع استنباط احکام فقهی اسلام است. آیات و روایات و سخنان بزرگان دین، حکایت‌گر جایگاه ویژه عقل و اهمیت آن در اسلام است. عقل مورد نظر اسلام از ویژگی‌هایی برخوردار است. این شاخصه‌ها نشان از آن دارد که عقل خود بسنده و یگانه مرجع نیست و به تنهایی نمی‌تواند مسائل بشری را حل نماید. عقل منشأ پذیرش مسائلی مهم در عصر ظهور است که از آن مسائل به ویژگی‌های عقلانی عصر ظهور تعبیر شده است. این پژوهش روشن می‌کند که پذیرش توحید، روی آوردن به عدل و داد، حاکم شدن فضائل اخلاقی و رهنمون شدن به کمال در عصر ظهور، در سایه عقلانیت و خردورزی است.

### واژگان کلیدی

مهدویت، ویژگی‌های عصر ظهور، عقل در عصر ظهور، امام مهدی عج، آثار عقل.

۱. دانش‌آموخته حوزه (نویسنده مسئول) (derik.1358@yahoo.com).

۲. استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده حج و زیارت قم (javad1350@gmail.com).

## مقدمه

اهداف انبیاء و اولیاء الهی در عصر ظهور به ثمر می‌نشینند و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف رسالت خود را با جمع و تمرکز عقول و تکامل آن در سه حوزه معرفتی، عملی و ابزاری آغاز می‌کند و حجاب‌های عقول را زایل می‌نماید. عصر ظهور از دستاوردها و ویژگی‌هایی برخوردار است که نشئت گرفته از عقل و رشد عقلانی است.

عقل گرچه در عصر نورانی ظهور به رشد و شکوفایی خواهد رسید اما یگانه مرجع نبوده و همان‌طور که در تکامل خود محتاج آموزه‌های قرآنی و حجت خداست در ادامه مسیر نیز بی‌نیاز از آنها نخواهد بود.

عقل رشد یافته از آن جایی که قوای نفسانی را مقهور و مغلوب خود می‌نماید؛ هم‌سطح با نقل به عنوان یکی از منابع اثباتی دین، دعوتگر به دین و تسلیم در برابر دستورات الهی می‌شود.

عقل که مهم‌ترین ممیز انسان است و از آن به عنوان رسول باطنی یاد شده در منابع اسلامی دارای ویژگی‌هایی است. نوشتار حاضر بر آن است که با اشاره به ویژگی‌هایی عقل به این پرسش پاسخ دهد که ویژگی‌هایی نشئت گرفته از عقل در عصر ظهور کدامند؟  
با روش نقلی و حیانی و گردآوری اطلاعات و داده‌ها اسناد نوشتاری، سامانه‌های رایانه‌ای و نرم‌افزارهای علمی و با روش داده‌پردازی توصیفی و تحلیلی؛ این تحقیق به سامان رسیده است.

## ویژگی‌های عقل

### ویژگی اول: نیازمند به وحی بودن

عقل با آن‌که از ارزش والایی برخوردار است، اما قلمرو آن محدود بوده و از کمبودها رنج می‌برد، وحی به عنوان هدایت‌کننده عقل، این کمبودها را رفع می‌کند.

### الف) محدودیت‌های عقل

عقل مخلوق خداوند است و او بهتر از هر کسی کاستی‌های عقل را می‌شناسد و می‌تواند انسان‌ها را از محدود بودن آن مطلع کند.

### ۱. محدودیت در شناخت امور غیبی

در جهان‌شناسی دینی از موجودات و اموری نام برده شده که عقل بشری قدرت درک آنها را

ندارد؛ بنابراین یکی از محدودیت‌های عقل این است که عقل قادر بر شناخت امور غیبی مانند روح، مرگ و معاد و... نیست. چرا که آن امور با قوایی که انسان دارد مانند حواس و وهم و خیال قابل درک و دست رسی نیست. وحی عهده‌دار این امر شده و انسان را با عالم غیب آشنا می‌سازد. قرآن کریم شناخت روح را از حیطة فهم بشر خارج دانسته، می‌فرماید:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (إسراء: ۸۵)

و از تو در مورد حقیقت روح می‌پرسند بگو روح از امر پروردگار من است؛ و آن چه از علم و دانش به شما داده شده؛ بسیار اندک است.

فهم حقیقت مرگ و معاد یکی دیگر از امور باطنی است که عقل با کاستی‌هایش عاجز از درک آن است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

وَإِنَّ لِلْمَوْتِ لَعَمْرَاتٍ هِيَ أَفْطَعُ مِنْ أَنْ تُسْتَعْرَقَ بِصَفِهِ أَوْ تَعْتَدِلَ عَلَى عُقُولِ أَهْلِ الدُّنْيَا  
(شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۳۴۱، خ ۲۲۱)؛

همانا برای مرگ سختی‌ها و دشواری‌هایی است؛ هراس‌انگیزتر از آن‌که بتوان آن را توصیف کرد و یا عقل‌های اهل دنیا آن را درک نماید.

## ۲. محدودیت در شناخت حجت

یکی از مسائلی که ریشه در غیب دارد شرایط و ویژگی‌های حجت است. حقیقت خداوند و صفاتش و هم‌چنین حقیقت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام به هیچ وجه قابل شناسایی نیست، (البته ادراک مفهومی غیر از ادراک حقیقت است). پایین‌تر از این طبقه را نیز باید وحی یاری رساند تا رسول و امام را بشناسیم، چرا که عقل انسان محدود است و بیش از قلمرو خود توان شناخت ندارد. لذا شناخت (همه شرایط حجت و مصداق حجت) رسول و امام جز از طریق وحی ممکن نیست و روایات نیز به این مهم اشاره نموده‌اند.

مانند روایت زراره بن اعین از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید:

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ صَلَّلْتُ عَنْ دِينِي. (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۴۲-۳۴۳، ب ۳۳، ح ۲۴)

پروردگارا خود را به من معرفی کن که اگر خودت را به من معرفی نکنی من فرستاده تو را نخواهم شناخت؛ پروردگارا پیامبرت را به من معرفی کن که اگر پیامبرت را به من معرفی

نکنی من هرگز از حجت تو آگاه نخواهم شد؛ پروردگارا حجتت را به من معرفی کن که اگر حجتت را به من معرفی نکنی در دینم دچار گمراهی خواهم گشت.

هم چنین در روایت طولانی عبدالعزیز بن مسلم از امام رضا علیه السلام، آمده است:

از آن جا که امامت از نظر قدر بالاتر و شأنش بزرگ تر و در بالاترین جایگاه قرار دارد، عقل‌ها درباره‌اش گمراه و خردمندان درباره‌اش جاهل‌اند. آنان نمی‌توانند با خرده‌های حیران، سرگردان و ناقص و هم‌چنین با نظرهای گمراه‌کننده خود به شناسایی امام برسند یا امکان انتخاب امام را داشته باشند. امامت کجا و برگزیدن کجا؟ امامت کجا و فهم خرده‌ها از آن کجا؟ (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ۲۲۲-۲۱۷، ب ۱۳، ج ۶)

حضرت آیت‌الله جوادی آملی معتقد است:

هرگز عقل بشر به اوج آسمان امامت راه نیافته و فکرش به بلندای آن مقام رفیع نمی‌رسد تا شایستگی یابد امامت را جعل و امام را معین کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۸)

### ۳. محدودیت در شناخت احکام دین

دیگر مسئله‌ای که با علم غیب مرتبط است احکام شرعیست. عقل بشری با همه ارزش و اعتباری که متون دینی برای آن قائل شده‌اند، محدود است و بیش از قلمرو خود توان شناخت ندارد. دست‌یابی به احکام دین یکی دیگر از محدودیت‌های عقل است. لذا بشر نیاز به دستگیری وحی دارد تا با فراگیری احکام دین مسیر سعادت را طی کند.

ثابت ثمالی از امام سجاد علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

به راستی دین خدای عزوجل با عقول ناقص و آراء باطله و قیاس‌های فاسد به دست نمی‌آید و جز با گردن نهادن به دست نمی‌آید. پس هر که تسلیم ما شد سالم می‌ماند و هر کس به ما اقتداء کند هدایت یابد و هر کس به قیاس و رأی عمل نماید هلاک گردد و هر کس در خود نسبت به چیزی از آن چه ما می‌گوئیم یا به آن حکم می‌کنیم و فرمان می‌دهیم حرجی بیابد، به خدائی که سبع المثانی و قرآن عظیم را فرستاده است، کافر شده است، در حالی که خودش هم نمی‌داند. (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۱، ج ۱، ۳۲۴، ب ۳۱، ج ۸)

حضرت آیت‌الله جوادی آملی در این باره معتقد است:

یکی دیگر از محدودیت‌های ادراکی عقل، به مقوله جزئیات دینی مربوط می‌شود. عقل خود می‌داند که در جزئیات مجاز به دخالت نیست و تنها در زمینه‌هایی کلی در حریم دین‌شناسی راه دارد و مانند چراغی می‌تواند مناطق کلی را روشن‌نگری کند... این محدودیت ادراک، نکته‌ای نیست که کسی بر عقل تحمیل کند، بلکه خود عقل نظری به جهل و قصور خویش در بسیاری از موارد معترف است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۵۹)

پس عقل فقط قادر است کلیاتی مانند اثبات وجود خدا و علم او را شناسایی کند و در ادامه مسیر محتاج به وحی است. این محدودیت خود، پرده از عجز عقل برمی‌دارد و نیازش به وحی را مکشوف می‌سازد.

### ب) لغزش‌های عقل

خرد لغزش‌ها و آسیب‌های زیادی دارد بنابراین فی‌نفسه و بدون کمک وحی قادر بر شناخت واقعیت و حقیقت نیست. یکی دیگر از مددهای وحی به عقل، گوشزد کردن لغزشگاه‌های آن است. دسترسی به سعادت ابدی و بهره‌بردن کامل از آن و غوطه‌ور نشدن در خسارات جبران‌ناپذیر، نیازمند شناخت لغزش‌هاست؛ تا مانع حرکت و پیشرفت عقل نگردد و به نتیجه مطلوب برسد. این‌که در آیات و روایات لغزش‌های عقل بیان شده حکایت‌گر نیازمندی عقل به وحی است که در ذیل به بخشی از این موانع اشاره می‌کنیم.

#### ۱. غفلت

انسان‌ها با اطاعت از خوی حیوانی خود و عدم توجه به رفتار و اعمال خود، هدف از خلقت خود را فراموش کرده، از مسیر سعادت خارج می‌شوند؛ در نتیجه تمام راه‌های معرفتی که خداوند برای انسان قرار داده، مسدود و غیرقابل استفاده می‌شوند. ولی اگر مسیر زندگی خود را با آموزه‌های وحیانی هماهنگ کنند، وحی از آنها دستگیری کرده و غبار غفلت از عقول‌شان برداشته می‌شود.

در آیات و روایات این لغزش ویرانگر مورد توجه قرار گرفته و به طرق مختلف؛ انسان‌ها را از غفلت و پیامدهای آن بر حذر داشته است. غفلت، قدرت فهم درست را از انسان‌ها می‌گیرد و آنها را به جایگاه حیوانات و بلکه بدتر از آن سوق می‌دهد. (اعراف: ۱۷۹) و به همین خاطر کور باطن می‌گردد و از درک حقیقت غافل می‌شود. (ق: ۲۲) خدای متعال در آیه شریفه زیر بیان می‌دارد که اگر کسی اهل تعقل باشد از این رویدادها غفلت نمی‌کند:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ مَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَضْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِينَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾  
(بقره: ۱۶۴).

قرآن کریم هم چنین می‌فرماید:

﴿اتَّأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (بقره: ۴۴).

اگر تعقل کنند دچار این نسیان که ناشی از غفلت است نمی‌شوند.

## ۲. غضب

«مراد از قوه غضب تنفرشان است از آن چه که ناملایم طبع است». (حسن زاده آملی، ۱۳۷۵: ۲۲۴) انسان‌ها با مشاهده ناملایمات، به چنین حالتی می‌رسند که اگر جلوی آن گرفته نشود خسارات جبران‌ناپذیری برای فرد و جامعه به ارمغان می‌آورد. وحی با معارف عمیق خود به کمک عقل شتافته و با بیان عواقب ویرانگر این حالت و البته عملکرد عقل با توجه به این آموزه‌ها، از لغزش عقل در این زمینه جلوگیری می‌کند.

خداوند - تبارک و تعالی - فرموده است:

﴿إِنَّ سَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (انفال: ۲۲)؛

همانا بدترین جنبندگان نزد خدا کسانی هستند که کر و لالند که اصلاً تعقل نمی‌کنند.

و در روایات نیز به این مهم اشاره شده امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

مَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ (حرعاملی، ۱۴۱۶: ج ۱۵، ۳۶۰ ب ۵۳، ح ۱۱)؛

هرکس مالک خشم و غضب خود نباشد، مالک عقل خود نخواهد بود.

## ۳. شهوت

«مراد از قوه شهوت تمایل حیوان و انسان است بهر چیز که ملایم طبع آنها است». (حسن زاده آملی، ۱۳۷۵: ۲۲۴) این میل و کشش و خواهش‌هاست که انسان را به طرف دوستی دنیا، حب مقام، مال و... می‌کشاند. پیروی از این قوه (شهوت معاصی) از جمله لغزش‌های عقل است که مانعی در راه تعقل به حساب می‌آید. جلوی تعالی عقل را می‌گیرد و باعث می‌شود تا انسان‌ها از اهداف واقعی خویش بازمانند. متون دینی بار دیگر به کمک عقل آمده و عقل را از این لغزش و گرفتار شدن در دامن تمایلات مطلع می‌کند و عقل با سیر خود در مسیر وحی، حرکت به سوی تکامل را می‌پیماید. صاحبان مکتب این لغزش مخرب عقل را مورد توجه قرار داده، فرموده‌اند: «کسی که مالک شهوت خود نباشد مالک عقل خود نخواهد بود». (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۴۲۷، ب ۲۴، ح ۷۲۴۵) «در کشاکش انگیزه‌های شهوت و غضب، عقل بشر تیره و تار می‌شود و فروغ خود را از دست می‌دهد». (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۱، ۲۱۱-۲۱۲، ب ۹) «و به سبب غلبه شهوت عقل می‌رود». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۶۵، ب ۱، ح ۸۴) «اما در صورت چیره شدن بر شهوت، عقل آشکار می‌گردد». (همو: ح ۸۴۲)

هوای نفس که اطاعت از آن، لغزش عقل را در پی دارد، همان تمایلات و خواهش‌های نفس است که انسان‌ها را به امور دنیوی مشغول می‌سازد و از سعی برای آخرت باز می‌دارد. پیروی از هوای نفس آن‌چنان در وجود انسان‌ها تأثیر می‌گذارد که از معبود حقیقی غافل می‌شوند و در نتیجه متابعت از هوای نفس، گمراه می‌شوند. قرآن می‌فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (جاثیه: ۲۳)؛

آیا دیدی آن کسی را که هوای نفس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته، گمراه گردانیده و برگوش و دلش مهر زده و بر دیده‌اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟

هم‌چنین فرموده است:

﴿وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَلِكِ بِأَنَّكُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (مائده: ۵۸)؛

آنها هنگامی که (اذان می‌گویید، و مردم را) به نماز فرا می‌خوانید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند؛ این به خاطر آن است که آنها جمعی نابخردند.

و در سوره انعام می‌فرماید:

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَهَلْوٌ وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (انعام: ۳۲)؛

و زندگی دنیا جز لهو و لعب چیزی نیست و هر آینه خانه آخرت بهتر است برای کسانی که تقوا را پیشه خود می‌سازند آیا باز هم تعقل نمی‌کنید؟

### ج) نیاز عقل به رشد

روشن است که عقل آدمی با گذر زمان در سایه تجربه، تکرار و عواملی از این دست به نوعی از بلوغ و کمال می‌رسد؛ اما مهم‌ترین عاملی که بسیار سرآمدتر از عوامل دیگر است چنان که در متون دینی به آن اشاره شده، وحی است، وحی به کمک عقل شتافته و با شکوفا کردنش آن را در مسیر صحیح قرار می‌دهد که با این عمل وحی یکی دیگر از نیازمندی‌های عقل بر طرف می‌شود.

حضرت امام علی علیه السلام در روایتی معروف از وحی به عنوان عامل کمال عقول بشری یاد می‌کنند، می‌فرمایند:

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيََاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنَسِي نِعْمَتِهِ

وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِم بِالتَّبْلِيغِ وَ يَشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ (شريف الرضى، ۱۴۱۴: ۴۳، خ ۱)؛  
 پس خداوند پیامبران خود را در بين آنان برانگيخت و آنها را پي در پي مي فرستاد تا عهد و پيمان خداوند را كه فطري شان بود بطلبند و نعمت فراموش شده [توحيد فطري] را به آنها ياد آوري كنند و از راه تبليغ با ايشان گفت و گو نمايند و عقل هاي پنهان شده را بيرون آورده، به كار اندازد.

«وحی به عنوان نور آشکار است» (نساء: ۱۷۴) که به سوی مردم آمده تا طریق سعادت و حقیقت را به آنها نشان دهد، یعنی وحی از عقل دستگیری کرده و با زدودن حجاب‌ها و غفلت‌زدایی باعث رشد آن می‌شود و در نتیجه هدف از ارسال رسل را به ثمر می‌رساند.  
 آیت‌الله جوادی آملی در مورد حیطة شکوفایی عقل، معتقد است:

شکوفایی عقل در حیطة‌هایی است که او توان نظردهی مستقل درباره آنها را ندارد. وحی، عهده‌دار تبیین همه جزئیاتی است که عقل به جهت محدودیت از درک آنها ناتوان است. بخشی از این جزئیات به چگونگی ارتباط انسان با خداوند و اعمال عبادی وحی اختصاص دارد؛ مانند احکام نماز، روزه... و بخشی دیگر، امور مربوط به ارتباط انسان با خود و دیگر موجودات (عالم خارج) است؛ مانند حدود و دیات... و بسیاری از احکام دیگر که بیش‌تر به شئون دنیوی آدمی پیوند دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۳۰)

بنابراین وحی با رشد دادن خرد و ارائه موضوعات جهت‌دار و سودمند، روش استفاده صحیح از آن را به تصویر می‌کشاند و جزئیات طریق سعادت را به انسان‌ها نشان می‌دهد و آنها را به سعادت حقیقی رهنمون می‌سازد.

#### ویژگی دوم: همسطح بودن با نقل در درون دین

منبع دین بر دو قسم است: ۱. منبع ثبوتی؛ ۲. منبع اثباتی. اما منبع ثبوتی دین (جوشش دین)، فقط اراده تشریحی خداوند است، ولی منبع اثباتی دین که کاشف از اراده خداوند است، چهار منبع است. کتاب، سنت، اجماع و عقل که بازگشت این چهار تا؛ به دو منبع است. چون اجماع منبع اثباتی مستقلی نیست بلکه حجیت آن از باب کاشفیت از رأی معصوم است پس اجماع به سنت بر می‌گردد و قرآن و سنت به وحی تشریحی بر می‌گردند، در نتیجه عقل و نقل (کتاب و سنت) دو منبع اساسی دین به شمار می‌آیند. اگر عقل به عنوان منبع به حساب نیاید بسیاری از معارف دین که از راه دلیل عقلی (به عنوان یکی از منابع قوی دین) اثبات می‌شوند، از حوزه دین خارج می‌شوند و در نتیجه به کتاب و سنت هم عمل نشده. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۸۲-۸۰)



در روایات نیز از عقل به عنوان منبع اثباتی بسیاری از معارف یاد شده. حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرِهِ وَ حُجَّةَ بَاطِنِهِ فَأَمَّا الظَّاهِرُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَ  
الْأُمَّةُ عليهم السلام وَأَمَّا الْبَاطِنُ فَالْعُقُولُ (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۱۶، ح ۱۲)؛

به درستی که برای خداوند بر مردم دو حجت است؛ حجتی بیرونی و حجتی درونی. اما حجت بیرونی رسل و انبیاء و اولیایند و حجت درونی عقول مردم است.

آیت‌الله جوادی آملی در کتاب *فلسفه حقوق بشر*، بعد از بیان این که منابع اجتهاد، یا نقل است یا عقل، آورده‌اند:

عقل در مقابل و قسیم دین یا شرع نیست تا چنین گفته شود که فلان مطلب عقلی است یا دینی و هم‌چنین عقلی است یا شرعی، بلکه عقل در مقابل نقل و قسیم آن است که هر دو از اقسام منبع استنباط دین و شرع خواهند بود. (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۴۰)

عقل در مقابل نقل و هم‌سطح با آن در درون دین، تحت شعاع وحی به عنوان منبع معرفت‌شناختی دین هستند. همان‌طوری که نقل کاشف از قول و فعل خداست، عقل نیز عهده‌دار فهم و ادراک قول و فعل خداوند است. در غیر مستقلات عقلیه که حکمی ندارد در مستقلات عقلیه هم فقط به ادراک مناط احکام دست می‌یابد و بعد از ادراک؛ از کشف ملاک حکم به کشف و ادراک حکم می‌رسد و حکمی صادر نمی‌کند؛ پس هیچ‌گاه ادراکش در برابر معرفت دینی و خارج از دین‌شناسی نیست. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۴۳، ۶۱-۶۲)

#### ویژگی سوم: عدم تعارض حقیقی با نقل

عقل در مقابل وحی یا دین نیست بلکه هم‌سطح با نقل تحت شعاع وحی، دو منبع معرفت‌شناختی دین هستند. کسانی که به این مطلب توجه نمی‌کنند خیال می‌کنند که با مراجعه به ادله نقلی می‌شود مدعی شد که اسلام چنین می‌گوید، در صورتی که قرآن تمام اسلام نیست همان‌طور که روایات نیز تمام اسلام نیستند. اینها به شأن عقل در ادراک و فهم حکم خدا توجه نمی‌کنند، در حالی که معرفت نسبت به دین زمانی رخ خواهد داد که تمام منابع معرفتی دین یعنی عقل و نقل با هم ملاحظه شوند. با این وضعیت همان‌طور که در ادله نقلی موارد تعارض بسیار است، میان دلیل نقلی و عقلی نیز تعارض واقع می‌شود، اما تعارض عقل و دین یا عقل و وحی و تعارض نقل و دین سخن گفتن از امور نامعقول است. (همو: ۷۴-۷۲)

این تعارض عقل و نقل زمانی وقوع پیدا می‌کند و صحبت از آن به میان می‌آید که هر دو را حجّت و به عنوان منبع اثباتی دین بدانیم. اما این مسئله برای کسانی که عقل را فاقد حجّت می‌دانند رخ نخواهد داد؛ چرا که آنها فقط نقل را حجّت می‌دانند. از جمله سید نعمت‌الله جزایری است که حاصل و پیامدهای عقول را چیزی جز گمان و خیالات و وهم نمی‌داند. (جزایری، بی‌تا: ج ۳، ۱۲۷)

اما این تعارض بین عقل و نقل ظاهری بوده و چیزی نیست که قابل حل نباشد بلکه برای آن راه‌های مختلفی بیان شده است. آیت‌الله جوادی آملی معتقد است:

در موارد فراوانی که به حسب ظاهر عقل با نقل معارض به نظر می‌رسد، تعارض بدوی است و راه جمع عرفی و عقلانی میان آن دو باز است؛ مانند موارد عام و خاص و مطلق و مقید که عقل در قالب مقید یا مخصص لبّی، اطلاقات و عمومات نقلی معارض را تقیید یا تخصیص می‌زند و در مواردی که عقل و نقل متباین‌اند و تعارض آنها بدوی نیست، چاره‌ای جزء رجوع به قطع و ظن یا اظهار اقوی وجود ندارد. بر این اساس هر یک از عقل یا نقل قوّت بیشتری داشت به آن اخذ شده و دیگری تأویل می‌شود یا علم آن به اهلش واگذار می‌گردد. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۷۸)

### ویژگی‌های عقلانی عصر ظهور

عصر باشکوه ظهور دارای ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی است که این ویژگی‌ها و شاخصه‌ها نشئت گرفته از عقل است. در نوشتار حاضر به چهار ویژگی مهم دوران ظهور که از عقل نشئت گرفته‌اند؛ پرداخته می‌شود.

#### ۱. توحید

علامه محمدتقی مصباح یزدی می‌نویسد:

واژه توحید که از نظر لغوی به معنای «یگانه دانستن و یکتا شمردن» است در لسان اهل فلسفه و کلام و اخلاق و عرفان، به معانی گوناگونی به کار می‌رود که در همه آنها یگانه دانستن خدای متعال در حیث خاصی لحاظ می‌گردد؛ و گاهی به عنوان «اقسام توحید» و یا «مراتب توحید» از آنها یاد می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۱۳۵)

در مباحث خداشناسی توحید به عنوان یکی از اصول اسلامی و تمام ادیان ابراهیمی، بلکه از مهم‌ترین اصول دین به حساب می‌آید. این کلمه طیبه به عنوان یکی از ویژگی‌های عقلانی

عصر ظهور به شمار می‌رود. بعد از آن که بشریت فطرت خداخواهی و خداپرستی خویش را با زنگارهای جهل، غفلت و گناه غبارآلود کرده و طوق عبودیت خود را به دست غیرخدا داده و با پذیرش دیگر ولایت‌ها از ولایت الهی سر باز زده، خداوند متعال توسط حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تمام بشریت را زیر پرچم توحید گرد هم می‌آورد. اما در صورتی ممکن است یک چنین برنامه وسیع و عالی محقق شود که مزاج انسان‌ها برای پذیرش آن مهیا گردد. بدین معنا که در جامعه عصر ظهور اندیشه و عقل مردم به اندازه‌ای رشد خواهد یافت که همگی به ندای عقل و وجدان گوش جان می‌سپارند و در سراسر جهان خدا پرستش می‌شود و در پرستش حق کسی را شریک او قرار نمی‌دهند. در نتیجه توحید خالص که پذیرش آن بر مبنای عقلانیت است؛ در سراسر جهان طنین‌انداز می‌گردد و از شرک اثری باقی نمی‌ماند. (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۸۳؛ ج ۲، ۶۱)

در روایات به این مطلب اشاره شده است که پذیرش توحید توسط عقل صورت می‌گیرد. در ذیل به روایتی که با عبارات مختلف نقل شده است، اشاره می‌کنیم. محمد بن زید طبری می‌گوید از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام شنیدم که در مورد توحید خدای سبحان سخن می‌فرمود:

آغاز پرستش خدا، معرفت و شناخت اوست و بنیاد شناخت خداوند - جل اسمه - توحید و اقرار به یگانگی اوست و نظام توحید او؛ نفی هرگونه محدودیت از اوست. زیرا عقل‌ها گواهند که هر محدودی مخلوق است و هر مخلوق گواه است که او را خالق است که خودش مخلوق نیست، آن‌کس که حدوث در مورد او معنا ندارد؛ همان است که از ازل بوده و سابقه عدم برای او متصور نیست. (مفید، ۱۴۱۳: ۲۵۳-۲۵۴، ج ۴)

رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

خداوند خلق کرد عقل را بعد به او فرمود... به وسیله تو مردم توحید مرا می‌شناسند (به یگانگی شناخته شوم) و به تو پرستیده و خوانده شوم و به وسیله تو به من ملتجی شوند و با توست که به جست‌وجوی من بر می‌آیند. (حر عاملی، ۱۳۸۰: ۲۹۵، ج ۱۱)

## ۲. عدالت

یکی دیگر از ویژگی‌های عقلانی عصر ظهور عدالت است. تشکیل جامعه دادپرور و گسترش عدالت از نخستین هدف‌ها و اصلی‌ترین برنامه فرستاده‌های الهی بوده است. این واژه مقدس مطابق با فطرت بشریت بوده و آنها همیشه در آرزوی محقق شدن عدالت کامل بوده‌اند. اما

جوامع بشری در اثر دوری از معارف حَقُّه الهی و جدا شدن از مسیر ارتباط با خداوند متعال، نور عقل و فطرت آنها رو به خاموشی رفته و به جای اقامه و گسترش عدالت با زیر پا نهادن حق و حقوق هم نوعان و تبعیض و نابرابری بساط ظلم و جور را پهن کرده که در قبل از عصر ظهور به اوج خود می‌رسد. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۳۸، ح ۷) اما این آرزویی که انسان‌ها در طول تاریخ داشته‌اند؛ در دولت کریمه منجی عالم بشریت، به عنوان بارزترین ویژگی آن جامعه، در همه ابعاد حیات فردی و اجتماعی؛ به وقوع خواهد پیوست و جهان لبریز از عدل و داد می‌گردد. (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۱۸، ب ۳، ح ۴؛ ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ۲۹۷، ب ۱۷، ح ۱) زیرا کسانی با عدل و گسترش آن درگیرند که عقل‌شان به کمال نرسیده، در نتیجه زیر بار حکومت عدل نمی‌روند، چرا که طبق احادیث، عدل از جنود عقل و جور از لشکریان جهل است. اما در عصر ظهور، عقول بشری به بالاترین میزان رشد خود می‌رسند؛ در نتیجه انسان‌ها به فطرت پاک خویش بازگشته و در آنها آمادگی برای پذیرش عدالت، حاصل می‌شود.

در روایاتی از حضرت علی علیه السلام اشاره شده است که پذیرش عدالت به واسطه عقل صورت می‌پذیرد. می‌فرمایند:

فراوانی عقل، انسان را به سوی به کارگیری عدل و داد می‌کشاند. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۴۷۱، ح ۱۲)

و باز می‌فرماید:

گریزه، سرشت و خوی عقل؛ چنان است که انسان را به سوی به کار بردن عدل می‌راند. (همو، ۱۳۶۶: ۳۳۹، ب ۲، ح ۷۷۴۴)

در جای دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

عدالت، حاصل و نتیجه عقل است. (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۶، ب ۱، ح ۳۰۳)

### ۳. اخلاق

علامه مصباح یزدی می‌نویسد:

موضوع اخلاق، موضوع وسیعی است که شامل ملکات و حالات نفسانی و افعالی می‌شود که رنگ ارزشی داشته باشند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ج ۱، ۲۱۴)

حضرت آیت‌الله جوادی آملی در تعریف اخلاق، آورده است:

اخلاق، عبارت از ملکات نفسانی هیئات روحی است که باعث می‌شود کارها، زشت یا زیبا، به آسانی از نفس متخلِّق به اخلاق خاص، نشأت بگیرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۷۳)

اخلاق محوری و جهاد اخلاقی، جایگاه بسیار مهم و خطیری در اسلام دارد. به طوری که پیامبر آخرالزمان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، هدف و رسالت خود را کامل کردن فضایل اخلاقی در جامعه و حاکمیت اخلاق اسلامی معرفی می‌کند تا مکارم اخلاق در عمق جان بشریت جوانه زند و روابط صحیح اجتماعی در راستای تاسی به اخلاق پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام مستحکم گردد. اما چنین به نظر می‌رسد که در دنیای امروز، هر چه جوامع پیشرفت می‌کنند و علم و تمدن آنها به رشد و پویایی می‌رسد، رذایل و کژی‌های اخلاقی، مفاسد و ناهنجاری‌های اخلاقی، بیشتر می‌شود و اخلاق و فضیلت‌های انسانی، سیر قهقرایی طی می‌نماید. بی‌شک اگر دنیای امروز رویکرد اخلاقی حساب شده‌ای داشته باشد و انسان را فقط موجودی دارای غریزه و عاطفه نداند و در کنار عقل معاش، به عقل معاد نیز توجه کند، مکارم، فضایل اخلاقی و آداب انسانی در جامعه رواج پیدا خواهد کرد. اما این جوامع، همواره دچار غفلت، نادانی، ناهنجاری‌های اخلاقی و کم‌فروغی اخلاق و معنویت بوده‌اند، به طوری که در جوامع پیش از ظهور، بر اثر عوامل مختلفی، رواج اخلاق غیرانسانی و ضدبشری به اوج خود خواهد رسید. (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ۵۲۶، ب ۴۷، ح ۱؛ شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۱۵۷، ۱۵۸، خ ۱۰۸) جامعه‌ای به شدت فسادآلود و ضد اخلاقی با نهایت فقر فرهنگی شکل می‌گیرد که این، خود ناشی از نابخردی، ضعف سطح فرهنگی و زنگار گرفتن عقول است.

از آنجا که لازمه تکامل عقول، رجوع به سیرت و فطرت است، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های عقلانی عصر ظهور، ارتقاء و تثبیت اخلاق پسندیده در سطح جامعه است. در عصر ظهور که عصر حاکمیت عقلانیت و معنویت بر افراد و جامعه خواهد بود، حضرت مهدی عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى وَرَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى با ولایت تکوینی خود و هدایت‌های فراوان، عقول انسان‌ها را به حد بالایی از رشد و شکوفایی می‌رساند. در نتیجه همه ظرفیت‌ها و استعداد‌های عقلی و فطری انسان‌ها شکوفا می‌شوند و همه آحاد مردم، در مسیر فهم و شناخت صحیح قرار می‌گیرند. ارزش‌های والای اخلاقی را پذیرفته، به اخلاق اسلامی مزین می‌شوند و دولت اخلاقی که عهده‌دار فراهم نمودن سعادت دنیوی و اخروی، رشد اخلاقی و معنوی مردم و زنده نمودن نفوس مرده مردم است، شکل خواهد گرفت. با توجه به روایات، در می‌یابیم که زیربنای اخلاق، عقل و خرد است؛ زیرا عقل، آدمی را از ارتکاب اعمال زشت و رفتار ناپسند باز می‌دارد و او را به پاکی و اخلاق نیکو دعوت می‌کند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

همانا خوبان شما صاحبان عقل و خرد هستند، عرض شد صاحبان عقل چه کسانی

هستند؟ فرمود این‌ها صاحبان اخلاق حسنه هستند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۹، ۲۷۸، ۳۲)

امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند:

اخلاق نیکو از میوه‌های عقل است. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۵۴، ب ۲، ح ۵۳۴۳)

در جای دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

فساد اخلاق به واسطهٔ معاشرت و هم‌نشینی با نادانان است و اخلاق پسندیده به وسیلهٔ مصاحبت با عقلا است. (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۳۴۹)

بنابراین هر فضیلتی که اهل خرد، مورد ستایش قرار می‌دهند و آنها را اخلاق نیک و ارزش‌های اخلاقی می‌خوانند، پایه و اساس شان، عقل‌ورزی است. اگر عقلانیت نباشد ارزش‌های اخلاقی تبدیل به ناهنجاری‌های اخلاقی می‌شود، چرا که بشریت توسط عقل است که مفاهیم اخلاقی، ارزشی و غیرارزشی بودن افعال را درک می‌کند و می‌پذیرد.

#### ۴. کمال

کمال، دارا بودن محاسن، امتیاز و مقام معنوی است، مرتبه‌ای بعد از تمامیت است و در جایی گفته می‌شود که طی درجات و مراحل در کار باشد. (رک: مطهری، ۱۳۸۶: ج ۲۳، ۹۹-۹۷) به تعبیر دیگر، کمال صفتی است که صورت نوعیه و فعلیت اخیر هر موجودی، اقتضای آن را دارد. انسان مخلوقی است دارای فطرت پاک الهی که به سبب این فطرت پاک در جستجو و خواستار ارزش‌های انسانی چه در فرد و چه در جامعه است. انسان خواهان جامعه‌ای است که در آن تکامل معنوی در کنار پیشرفت مادی قرار گیرد.

کمال به عنوان یکی دیگر از ویژگی‌های عقلانی عصر ظهور، از آرمان‌های بشری و اساس تعالیم پیامبران بوده است و اسلام به عنوان آخرین دین که به دنبال سعادت حقیقی انسان است؛ متکفل تحقق این آرمان عظیم بشری و الهی است. اما می‌توان گفت بسیاری از جوامع بشری اگر چه از حیث مادی ترقی شایانی کرده‌اند، ولی از آنجایی که تنها به بعد مادی و دنیوی توجه نموده‌اند و از تفکر و اندیشیدن در امور معنوی غفلت ورزیده‌اند، هرگز نتوانسته‌اند انسان را تشنهٔ کمال و در مسیر تکامل قرار دهند. چرا که عقول آنها دچار لغزش شده، در نتیجه از نیروی عقلانی و معارف حقهٔ الهی استفاده ننموده و فاقد حیات عقلانی و آرمانی شده‌اند.

تحقق سیر تکاملی و رسیدن به کمال، آن هم در همهٔ زمینه‌ها، تنها در عصر ظهور خواهد

بود. در عصر ظهور، توسط حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سطح دانش و اندیشه مردم بالا رفته، قدرت عقلانیّت و خردورزی آنها فزونی می‌یابد. (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۸۴۱، ب ۱۶، ح ۵۹؛ کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۲۵، ح ۲۱) همه سدهای راه کمال انسان از میان برداشته می‌شود و انسان‌ها در سایه عمل به دستورات الهی به حدّ نهایی کمال خود می‌رسند.

علامه مصباح یزدی می‌نویسد:

کمالات ویژه انسان هم که در واقع همان کمالات روحی اوست در سایه اراده آگاهانه و در پرتو رهنمودهای عقل به دست می‌آید عقلی که مراتب مختلف مطلوبیّت را بشناسد و در موارد تراحم، بهترها را ترجیح دهد. [به عبارتی] کمال انسان در گرو پیروی عقل و در سایه رفتارهای اختیاری برخاسته از حکم عقل، حاصل می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۲۸، ۲۹)

امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

کامل شدن نفس با عقل و خردمندی به دست می‌آید. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۵۳، ب ۱، ح ۴۱)

هم‌چنین فرموده‌اند:

خردمند، طالب کمال است؛ و نادان جوای مال. (همو، ۵۴، ب ۱، ح ۴۵۹)

بنابراین در دوران باشکوه ظهور، از آن‌جا که عقول بشری به تکامل می‌رسند و عقل هم چون نورافکنی وسیله کشف فضائل و خوبی‌ها از رذایل و بدی‌هاست، لذا با تکامل عقول، افراد جامعه از هلاک شدن و فرورفتن در رذایل اخلاقی و فساد اجتماعی دوری جستند و به کمالی که هدف از خلقت افراد بشر است نائل می‌شوند.

### نتیجه‌گیری

در متون اسلامی ویژگی‌هایی برای عقل ذکر شده است: ۱. از جمله این ویژگی‌ها نیازمند بودن عقل به وحی است. الف) از آن‌جا که قلمرو عقل محدود است و بیش از محدوده خود توان شناخت ندارد، وحی در جهت رفع محدودیت‌های عقل؛ نظیر: شناخت حجّت، شناخت احکام دین و شناخت امور غیبی به عقل یاری می‌رساند. ب) عقل واجد لغزش‌های بسیاری همچون: غفلت، غضب و شهوت است، شناخت این لغزش‌ها و آسیب‌ها و بیان و گوشزد آنها به عقل، یکی دیگر از نیازمندی‌های عقل به وحی است. ج) وحی با زدودن حجاب‌ها و زنگارهای عقل و در نتیجه رشد و شکوفایی آن؛ یکی دیگر از نیازهای عقل را برطرف می‌نماید.

۲. ویژگی دیگر عقل، هم‌سطح بودن با نقل (قسیم نقل) و در درون دین قرار گرفتن (عدم تقابل با دین)، به عنوان یکی از منابع اثباتی دین است. ۳. از دیگر ویژگی‌های عقل، عدم تعارض حقیقی (تعارض ظاهری)، با نقل است. و عصر کمال عقل و سلامت روح دارای ویژگی‌هایی است که پذیرش آنها در سایه عقلانیت و خردورزی صورت می‌پذیرد. پذیرش توحید، روی آوردن به عدالت، آراسته شدن به ارزش‌های اخلاقی و نائل شدن به کمال، از جمله ویژگی‌های (عقلانی) عصر ظهور است که از عقل نشئت گرفته‌اند.



## منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، اول، ۱۳۹۷ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۳۶۲ش.
- \_\_\_\_\_، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة، دوم، ۱۳۹۵ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق و تصحیح: احمد فارس صاحب الجوانب، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر والتوزیع / دارصادر، سوم، ۱۴۱۴ق.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفة الأئمة، تحقیق و تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی، اول، ۱۳۸۱ق.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غررالحکم ودررالكلم، محقق و مصحح: مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۶۶ش.
- \_\_\_\_\_، غررالحکم ودررالكلم، محقق و مصحح: سیدمهدی رجائی، قم، دارالکتاب الإسلامی، دوم، ۱۴۱۰ق.
- جزائری، سید نعمت الله، الأنوار التعماتیة، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
- جوادی آملی، عبدالله، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، موجود موعود، تحقیق: محمدحسن مخبر، قم، نشر اسراء، اول، ۱۳۸۷ش.
- \_\_\_\_\_، انتظار بشراز دین، تحقیق: محمدرضا پور مصطفی، قم، نشر اسراء، سوم، ۱۳۸۴ش.
- \_\_\_\_\_، تفسیر موضوعی قرآن، مبادی اخلاق در قرآن، تحقیق: حسین شفیعی، قم، نشر اسراء، ششم، ۱۳۸۷.
- \_\_\_\_\_، فلسفه حقوق بشر، قم، نشر اسراء، دوم، ۱۳۷۷ش.
- \_\_\_\_\_، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، تحقیق: احمد واعظی، قم، نشر

- اسراء، سوم، ۱۳۸۷ ش.
- جویینی، عبدالملک، *الإرشاد إلى قواطع الأدله في أول الاعتقاد*، تعليق: زكريا عميراث، بيروت، دارالكتب العلمية، اول، ۱۴۱۶ ق.
- حائری یزدی، مهدی، *كاوش های عقل نظری*، تهران، شرکت سهامی انتشار، دوم، ۱۳۶۰ ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه* (کلیات حدیث قدسی)، تهران، انتشارات دهقان، سوم، ۱۳۸۰.
- \_\_\_\_\_، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، سوم، ۱۴۱۶.
- حسن زاده آملی، حسن، *نصوص الحكم برفصوص الحكم*، تهران، رجاء، دوم، ۱۳۷۵.
- رازی، قطب الدین، *المحاكمات بین شرحی الاشارات* (چاپ شده در حاشیه شرح اشارات و تنبیهات نصیرالدین طوسی)، قم، البلاغه، اول، ۱۳۷۵ ش.
- سجادی، جعفر، *فرهنگ علوم عقلی*، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۱.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، تحقیق و تصحیح: محمد حسن آل یاسین، بیروت، عالم الكتاب، اول، ۱۴۱۴ ق.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت، دار احیاء التراث، سوم، ۱۹۸۱ م.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تحقیق و تصحیح: احمد حسینی، تهران، مرتضوی، سوم، ۱۴۱۶ ق.
- طوسی، نصیرالدین، *تجرید الاعتقاد*، تحقیق: حسین جلالی، بی جا، دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۴۰۷ ق.
- عبدالجبار، قاضی، *المعنی فی ابواب التوحید والعدل*، تحقیق: جورج قنواتی، قاهره، الدار المصریه، ۱۹۶۲/۱۹۶۵ م.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، محقق و مصحح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیه، اول، ۱۳۸۰ ق.
- غزالی، محمد بن محمد، *إحياء علوم الدين*، تحقیق: عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی، بی جا، دارالكتاب العربی، بی تا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، تحقیق و تصحیح: مهدی مخزومی؛ ابراهیم سامرائی، قم،

- هجرت، دوم، ۱۴۱۰ق.
- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ششم، ۱۴۱۲ق.
- قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج والجرائح، محقق و مصحح: مؤسسهُ الامام المهدي عَلَيْهِ السَّلَام، قم، مؤسسهُ امام مهدي عَلَيْهِ السَّلَام، اول، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۳۶۵ش.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم والمواعظ، تحقیق و تصحیح: حسین حسنی بیرجندی، قم، دارالحدیث، اول، ۱۳۷۶ش.
- مبدی، حسین بن معین الدین، دیوان امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، تحقیق، ترجمه و تصحیح: مصطفی زمانی، قم، دار نداء الاسلام للنشر، اول، ۱۴۱۱ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۰۳.
- \_\_\_\_\_، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تحقیق و تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۴۰۴ق.
- محمدی ری شهری، محمد، خردگرایی در قرآن و حدیث، ترجمه: مهدی مهریزی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۸.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق و تصحیح: علی شیری، بیروت، دارالفکر، اول، بی تا.
- مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، تحقیق: محمدحسین اسکندری، قم، انتشارات مؤسسهُ آموزشی و پژوهشی امام خمینی عَلَيْهِ السَّلَام، پنجم، ۱۳۹۱ش.
- \_\_\_\_\_، آموزش عقاید، بی جا، مؤسسهُ انتشارات امیرکبیر، پانزدهم، ۱۳۸۳.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، قم، انتشارات صدرا، سوم، ۱۳۸۶.
- مظفر، محمدرضا، اصول فقه، بی جا، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۱/۱۳۸۳ق.
- مفید، محمد بن محمد، الأمالی، تحقیق و تصحیح: حسین ولی؛ علی اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
- مولی محسن الکاشانی، محمد بن المرتضی، المحججه البيضاء فی تهذیب الإحیاء، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۳۹.
- نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسهُ آل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَام لإحیاء التراث، اول، ۱۴۰۸.

